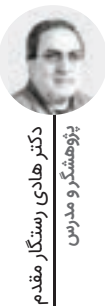


نقش عقل در دین‌داری



دکتر هادی روشگار
پژوهشگر و مدرس

اینکه عقل چیست، برای همه ما به‌طور نسبی تعریف قابل اشتراک و همه‌فهمی دارد، امروز به اینکه در دین‌داری مسلمانان عقل چه نقشی دارد، می‌پردازیم. در قدم اول باید گفت در یک تقسیم‌بندی، عقل به دو دسته تقسیم می‌شود: عقل نظری و عقل عملی. کارکرد هریک جدای از دیگری و شأن هریک جدای از آن دیگری است، هرچند زیربنای عقل عملی، عقل نظری است. درحقیقت عقل عملی بر ستون‌های عقل نظری استوار می‌شود، یعنی نخست عقل نظری است که آشکار و عیان می‌شود. سپس عقل عملی آن را مشخص و معین می‌کند. به‌عبارت دیگر عقل نظری جنبه بیان آنچه باید تبیین شود و آنچه باید علت آن را بیان کند، دارد و عقل عملی جنبه معین کردن و تکمیل کردن آنچه از ناحیه عقل نظری می‌رسد.

عقل به تنهایی نمی‌تواند دین‌سازی کند، بلکه عقل به مدد وحی (نقل)، تنها عهد‌دار تفسیر و تبیین و تعیین حدود دین را که از ناحیه حق تعالی آورده شده است، مشخص می‌کند. با این وصف، نمی‌توان مدعی شد که عقل به‌طور مستقل حقایق دین را درمی‌یابد. درواقع عقل در برابر حقیقت حقایق دین، خاضع است و احکام آن را واقعی می‌شمرد و بر آن گردن می‌نهد و دربرابر افکار و اوهام و خیالات باطل گرایش‌های درون‌دینی و برون‌دینی حتی ادیان دیگر موضع‌گیری می‌کند، آنان را بی‌ریشه می‌پندارد و از آن‌ها تبری می‌جوید. گویا عقل صاحبان گرایش‌های درون‌دینی و برون‌دینی، بر باطل بودن روش‌های خویش یقین دارد، به‌طوری‌که مظاهر دنیوی، مانع شده است برای ظاهر شدن این یقینشان؛ همان‌گونه که کریمه الهی می‌فرماید: «وَ جَعَلُوا بَيْنَا وَ اسْتِيفْتِنَاهَا أَنْفُسَهُمْ (النمل/۱۴).

حقیقت این کریمه الهی به این واقعیت اشاره می‌کند که آنان در باطن خویش به حقانیت حضرت موسی^(ع) یقین داشتند و آن را تأیید می‌کردند، اما در مرحله عمل، آن را انکار می‌کردند. به‌عبارت دیگر، نگاه عقل نظری حقانیت حضرت موسی^(ع) را تصدیق می‌کند، اما شأن عقل عملی، آن را انکار می‌کرد و به آن وجود می‌ورزید، پس می‌توان مرز بین تصدیق و عمل را از یکدیگر جدا دانست، همان‌گونه که مولای متقیان علی^(ع) در برابر پرسش از ایمان می‌فرماید: «الإيمانُ معرفةٌ بالقلب و إقرارٌ باللسان و عملٌ بالأركان (نهج البلاغه/احکمت ۲۲۷). که اگر هریک از این عناصر تشکیل‌دهنده ایمان مفقود باشد، زنجیره ایمان متصل نخواهد بود. بدین دلیل است که شأن عقل نظری که همان معرفت به قلب و اقرار زبانی است، با شأن عقل عملی که عملکرد ارکان و جوارح است و دارای ظهور خارجی، هر دو در این فرمایش مولای متقیان وجود دارد، اما مستقل از یکدیگر است.

از همین‌جا می‌توان دریافت اسرار نهان در فرمایش رسول مکرّم اسلام^(ص) را که فرمودند: «إِنِّي تَارِكٌ فِيمَكُمُ الثَّقَلَيْنِ، كِتَابِا... وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي...». در این کلام نورانی به دو استوانه مستقل از یکدیگر اشاره شده است که هریک در ضمن استقلالشان به وسیله دیگری تعین می‌یابد و معنا پیدا می‌کند. آن دو، یکی قرآن است که علم نازل حق تعالی است و دیگری، اهل بیت و عترت پیامبر خدا^(ص) که کلام ناطق و مفسر علم خدای تعالی هستند.

بر همین اساس، قرآن کریم از قول کسانی که به دوزخ درآمده‌اند، می‌فرماید: «لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (الملک/۱۰). واژه «نسمع» به منقولات و آنچه از ناحیه حضرات ائمه معصومین^(ع) صادر شده است، اشاره می‌کند و واژه «نعقل» به معقولات و آنچه به تعقل بازگشت دارد، بنابراین معنای کریمه الهی چنین می‌شود: «آن‌گاه که آنان در میان دوزخیان قرار می‌گیرند، می‌گویند اگر ما هم به نقل و هم به عقل، توجه و به آن‌ها دقت می‌کردیم، هم اکنون در میان دوزخیان نبودیم». با دقت به این فرمایش، می‌توان نقل را معادل وحی و علم ازلی خدای تعالی که نازل بر پیامبر گرامی اسلام^(ص) شده است، قرار داد و عقل را معادل پیامبر و اهل بیت طاهرینش که سرآمد همه عقلای عالم هستند، معین و مشخص کرد و مراعات هر دو در کنار یکدیگر، عمل به حدیث نبوی شریف می‌شود، چون وحی همان چیزی است که اکنون به‌عنوان قرآن در دسترس ما قرار دارد و آن را معادل نقل خواهیم نهاد و عقل همان اهل بیت عصمت و طهارت^(ع) است که مظهر کامل عقلند، زیرا هیچ گزارشی که دال بر نزول وحی به ائمه اطهار^(ع) باشد، نرسیده و چنین چیزی جز بر پیامبر اسلام^(ص) تحقق نداشته است، پس این فرض می‌تواند ثابت باشد که حکم ائمه اطهار^(ع) درباره قرآن و سنت پیامبر مکرّم اسلام^(ص)، تبیین و تحدید حدود وحی الهی و حافظ سنت است، بنابراین فرمان تمسک به ثقل اکبر که قرآن کریم باشد و ثقل اصغر که اهل بیت رسول گرامی باشد، درواقع فرمان تمسک به نقل و عقل است و این می‌تواند مصداق اتم کلام الهی باشد.

تربیت کودک

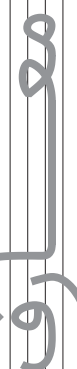


آدمی تا بوده است، بنا به حب و حس یا خواست بقا، فرزندآوری و تربیت فرزند برایش مسئله و مهم بوده است. در دنیایی که برای تربیت گیاهان و جانوران یا اصول کار با وسایل هوشمند، برنامه‌ها و روش‌های تربیتی مختلف و هزاران راهکار و روش وجود دارد، برای اصول تربیتی فرزندان و کودکان هم نظریه‌ها و روش‌های مختلفی بیان شده است. این امر همواره یکی از دغدغه‌های والدین بوده است و کسی نیست که در برابر این موضوع بی تفاوت باشد یا اهمیت کمی برای آن قائل شود. علی صفایی حائری در کتاب «تربیت کودک»، درباره روش‌های تربیت کودک و عوامل دخیل در تربیت وی با تأکید بر نقش معلم، سخن گفته است.

نویسنده در این اثر توضیح می‌دهد که بچه‌ها علاقه‌های فراوانی دارند. آرزوهای بزرگ دارند و این هم یکی از نقاط ضعف آن‌هاست که از این راه می‌شود به تربیت و تأدیب آن‌ها پرداخت و به نتیجه رسید. او می‌گوید: «در این کار هم باید دقیق بود تا اینکه دروغ و تخلف پیش نیاید، چون همین که یک تهدید یا یک وعده عملی نشود، دیگر تهدیدها و وعده‌ها کاربردی ندارند. گذشته از اینکه درس دروغ و فریب را هم یاد گرفته‌اند و آموخته‌اند. مربی باید آگاه باشد که قول ندهد و اگر هم داد، حتما وفا کند تا همین راست گویی او، در این مورد هم یک درس باشد». نویسنده در کتاب یادشده تلاش می‌کند معلمان را راهنمایی کند تا مسیری دینی و اخلاقی درپیش بگیرند. کتاب «تربیت کودک»، نوشته علی صفایی حائری، در انتشارات لبه‌الفدر منتشر شده است.

خواندن کتاب را به تمام معلمان پیشنهاد می‌کنیم.

- بخشی از کتاب تربیت کودک
- شهامت:** از اینکه از امری انتقاد کند، نمی‌ترسد و از اینکه از او انتقاد کنند، هم نمی‌ترسد.
- معلم مؤمن، متزلزل، بی‌حال و کسل نیست.
- معلم مؤمن، دارای صبر و حوصله است. از کار و تلاش زود خسته نمی‌شود. از زیر بار انجام وظایف، شانه خالی نمی‌کند.
- معلم مؤمن، اعمال غرض نمی‌کند. حب و بغض شخصی، او را از مسیر حق منحرف نمی‌سازد. برخورد او با شاگرد از نوع عقده خالی کردن و انتقام گرفتن نیست. صرفاً به بیدار کردن دانش‌آموز می‌اندیشد، آن هم با توجه به توانایی و ظرفیت جسمی و روحی وی.
- آزادفکر و آزاداندیش است. از قیود پیش‌ساخته، پیش‌داوری‌ها، اوهام و خرافات برکنار است.
- ملاک تحقیق، حقیقت است نه شخصیت. حق را به شخص نباید سنجید، بلکه شخص را به حق باید سنجید.
- به‌خاطر خودخواهی‌ها و نظارت شخصی، حق را پایمال نمی‌کند.
- کنجکاوی دانش‌آموز را باید برانگیخت، نه اینکه سرکوب کرد.



چگونه حرمت قلم و معلم را نگاه داریم

وظایف جامعه در مقابل وارثان انبیا

آئمه مستقیم! معلمی از پیشه‌هایی است که سابقه‌ای تاریخی دارد و از چنان شأنی برخوردار است که از معلمان به وارثان انبیا تعبیر شده است. به مناسبت فرارسیدن ۱۲ اردیبهشت، روز بزرگداشت معلم، در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین محسن اذیب‌بهرز، استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی ایران، ابعاد مختلف این جایگاه را بررسی کرده‌ایم که مشروح آن را در ادامه می‌خوانید.

شرط نخست: علم‌آموزی

«علما، امنای مردم هستند». وقتی پازل این روایت را تشکیل دهیم، درمی‌یابیم که شرط نخست در علم‌آموزی در کنار برخورداری از علم، مراجعه به فرد امین است، چون این امانت‌داری باعث می‌شود عالم در پاسخ به سؤالات ما نه قصور کند نه دچار تقصیر شود.

طرف حساب معلم، خداست

دانش‌آموز می‌گذارد، به او حقیقت را عرضه می‌کند. ویژگی سوم آنکه معلم به میزان علم خود بسنده نمی‌کند، چون انبیا مدام حقیقت‌جو و کمال‌گرا و روزآمدساز علم و معرفت بوده‌اند و به داشته‌های خود اکتفا نمی‌کردند. دانشی که ساعت‌به‌ساعت در مسیر کمال قرار نگیرد، می‌تواند زیان‌رسان باشد.

کدام معلمان، وارثان انبیا هستند؟

اجتماعی از این قشر برعهده جامعه است. اما به دلیل تجارب حضور در محیط‌های علمی دانشگاهی، معتقدم اگر معلم و استاد بدون چشمداشت و توقع، حقیقت را به دانش‌آموز و دانشجو و طلبه عرضه کند، حداقل ۱۰ درصد مشکلات آموزشی ما حل می‌شود و در آموزش نه قصور رخ می‌دهد نه تقصیر. فاجعه نظام آموزشی ما که در حال وقوع است و هنوز هم جامعه متوجه آن نشده، این است که درصد محدودی از استادان و معلمان بین دانش‌آموزان و دانشجویان به دلیل میزان تأثیری که آن‌ها در تأمین نیازهایشان دارند، تفاوت می‌گذارند و شاید جنبه‌های حزبی، سیاسی و... را نیز در این باره دخیل کنند.

در صورتی جایگاه ویژه و منحصر به فرد وارثان انبیا را خواهند داشت که به‌صورت کلان البته به قدر وسع، ویژگی‌های انبیا را داشته باشند و در خود ایجاد کنند. معلمان حداقل باید سه ویژگی داشته باشند تا در مقام تکریم و پاسداشت آن‌ها هرکاری که می‌توانیم، انجام دهیم. نخست فراگیری و انتقال علم به‌عنوان یک حقیقت، یعنی چشمداشتی در این آموزش از دانش‌آموز، دانشجو و طلبه نداشته باشد، مثل توجهات مالی یا وام‌دار دانستن علم‌آموزان به خود، چون انبیا چنین بودند و حقیقت را بدون هیچ چشمداشت به جامعه عرضه می‌کردند. شاید سؤال شود آیا جامعه در برابر مشکلات و چالش‌های استادان و معلمان، مسئول است یا نه؟ پاسخ پله است: حمایت مالی و

در نظام آموزشی چه در دانشگاه و چه پیش از آن و چه در مراکز پژوهشی، افراد در فرایندی قرار می‌گیرند که با شخصی به نام معلم و استاد مواجه می‌شوند؛ اسلام در منطق دینی به کسی که عنوان معلم و استاد می‌گیرد، شأن ویژه‌ای داده است، چنان‌که در کلامی منسوب به امام صادق^(ع) آمده است: «معلمان وارثان انبیا هستند». حال باید دید آیا منظور، مقامی است که خدا برای پیامبران اعم از وحی و هدایت جامعه در نظر گرفته است یا منظور چیز دیگری است؟

وقتی این روایت را به‌ویژه با شرح علامه مجلسی^(ع) در «مرآة العقول» بررسی می‌کنیم، درمی‌یابیم که منظور این نیست، بلکه مقصود آن است که معلمان و استادان

مقصود اسلام از علم

درباره جایگاه معلم، نگاه و توقع ما این است که روز پاسداشت بخشی از جامعه که ما از آن‌ها به نام معلم و استاد یاد می‌کنیم، به‌عنوان اصلی اساسی و زیرساخت مورد توجه قرار بگیرد. علاوه بر تعدادی از آیات قرآن، از برخی روایات معصومان^(ع) نیز این مطلب به‌دست می‌آید که اسلام به‌عنوان دین جامع الهی، تأکید می‌کند هر فردی تلاش کند مجهولات را به معلوم تبدیل کند، یعنی جست‌وجوی علمی در هر موضوعی، اگرچه ما معمولاً اطلاعات و آگاهی‌های بسیار به‌دست می‌آوریم، آنچه در اسلام تأکید شده است و باید به‌عنوان علم کسب شود، آگاهی‌ای است که نبود آن، سبب زبان گسترده فرد و جامعه می‌شود. در جامعه ما مرسوم نیست که وقتی صاحب شغل در عرصه‌ای خاص شدیم، درباره

حقّی که باید برای معلمان ادا شود

در روایات، ۱۰ وظیفه در مقابل معلمان مطرح شده است که اگر دست‌کم سه نمونه از آن‌ها را اجرا کنیم، اتفاقات مبارکی رخ می‌دهد. نخست، تکریم معلم چه در ادبیات گفتاری و چه در بعد رفتاری است. این تکریم، زمان و مکان نمی‌شناسد؛ برای مثال حتی اگر در اتوبوس و مترو با معلمی مواجه می‌شویم، باید ادبیات و رفتار متفاوتی را به کار بگیریم. علاوه بر این، در رسانه‌ها باید معلم را انسانی شایسته و سزاوار ستایش معرفی کنیم. این تکریم به قدری مهم است که تأکید شده است، چون معلم می‌بیند که جامعه، وی را رها نکرده است. کسانی که علم و حقیقت را به ما عرضه می‌کنند، باید در طول سال تکریم شوند.

مقابل استاد و معلم، آن است که در غیاب او عیب‌جویی نکنند و به حیثیت افراد این جامعه لطمه نزنند و سومین وظیفه آنکه اگر معلم و استاد نیازی دارد، جامعه و افراد در برابر نیازهای او بی تفاوت و بی تعهد نباشند و فقط در طول سال یک روز به معلم نپردازند، بلکه مدام تلاش کنند نیازهای مختلف او را برطرف کنند تا جایگاه عزتمندانه‌اش آسیب نبیند. اگر همین سه وظیفه رعایت شود، جامعه علمی چه با عنوان معلم چه استاد، دستخوش بازنگری و واکاوی در شخصیت فردی و اجتماعی خود می‌شود، چون معلم می‌بیند که جامعه، وی را رها نکرده است. کسانی که علم و حقیقت را به ما عرضه می‌کنند، باید در طول سال دومین وظیفه دانش‌آموز و دانشجو در